

دکتر دیوید متیوسون، موعظه روایت‌های عهد عتیق، جلسه ۹: ایراد خطبه

من دکتر استیون دی. متیوسون هستم در مجموعه مقالات «موعظه روایت‌های عهد عتیق». این جلسه شماره نه است: ایراد خطبه.

در این جلسه، قرار است روی ایراد خطبه کار کنیم. بالاخره وقت آن رسیده که مطلب را ارائه دهیم. شما نسخه خطی خود را صیقل داده‌اید. شما آن را با دقت بررسی کرده‌اید.

شما برایش دعا کرده‌اید. ساعت‌ها وقت گذاشته‌اید تا به این نقطه برسید. و حالا آماده‌اید تا داستان متون روایی عهد عتیق را که انتخاب کرده‌اید، موعظه کنید.

شما آماده‌اید تا آن را با اعتقاد و سبک خاص موعظه کنید. یکی از اولین چیزهایی که باید در مورد آن صحبت کنیم این است که چه چیزی را فراموش کنیم، چه چیزی را جا بگذاریم. خب، برای شروع خوب، وقتی می‌خواهید موعظه‌تان را ایراد کنید، شما را تشویق می‌کنم که دست‌نوشته‌تان را فراموش کنید، آن را جا بگذارید، و شاید حتی یادداشت‌هایتان را هم جا بگذارید.

یا اگر از یادداشت‌ها فقط برای نوشتن یک طرح کلی بسیار کوچک و مختصر استفاده کنید، مزایای موعظه بدون یادداشت بسیار زیاد است، و من متوجه هستم که همه نمی‌خواهند این کار را انجام دهند. و اگر یادداشت‌هایی داشته باشید اشکالی ندارد، اما نکته اینجاست. وقتی موعظه می‌کنیم، همانطور که هاد رابینسون می‌گفت، یک موعظه خوب خودش را به خاطر می‌سپارد.

و چیزی که کشف کرده‌ام این است که جزئیات را فراموش نمی‌کنم. فقط باید حرکات بزرگ و اصلی را به خاطر بسپارم. به داستانی فکر کنید که می‌توانید تعریف کنید.

اگر کسی به شما چیزی گفت یا شما با کسی صحبت می‌کنید و می‌خواهید در مورد اتفاقی که ۱۰ سال پیش افتاده است برایش تعریف کنید، احتمالاً لازم نیست یادداشت بردارید. اگر اتفاق خاطره‌انگیزی در زندگی‌تان باشد، مثلاً اگر پسر یا دختری به دنیا آورده‌اید، یا شاید هنگام پیاده‌روی یا رانندگی از یک حادثه دلخراش جان سالم به در برده‌اید، به شما تضمین می‌دهم که جزئیات آن را به خاطر خواهید آورد. و اگر خود را غرق در مطالعه یک متن کرده باشید، جزئیات آن را بیش از آنچه تصور می‌کنید به خاطر خواهید آورد.

فقط چیزهای بزرگی هستند که باید به خاطر بسپارید. و حتی ساختار روایت، فقط به خاطر سپردن حرکات اصلی. و اگر می‌خواهید درباره یک شخصیت خاص صحبت کنید، یا اگر نقل قول یا تصویری دارید، بله، اینها چیزهایی هستند که ممکن است لازم باشد در یک طرح کلی ببینید.

اما من می‌ترسم که یادداشت‌ها تبدیل به یک پوشش امنیتی شوند، و واقعاً مانع از این می‌شوند که ما در رو موعظه کنیم. حالا، چطور ممکن است با یادداشت‌های کم یا با یادداشت‌های کم، بدون هیچ یادداشتی موعظه کنید؟ شاید می‌ترسید که اتفاقی که برای جورج ترویت، کشیش کلیسای اول باپتیست در دالاس، افتاد برای شما هم بیفتد؟ او گفت که سعی کرده بدون یادداشت موعظه کند. و بعد از هفت دقیقه توضیح در مورد اینکه «شما نور جهان هستید»، گفت، نور کوچک من خاموش شد، اما او از آن ضربه روحی بهبود یافت و فکر می‌کنم خطبه را تمام کرد.

پس چطور می‌توانید بدون هیچ یادداشتی یا با چند یادداشت موعظه کنید؟ خب، پاسخ عمیق من به این سوال این است که فقط انجامش دهید. هیچ فرمول یا گام قطعی وجود ندارد، اما کارهایی هست که می‌توانید انجام دهید. اول از همه، مطمئن شوید که موعظه‌تان را به خوبی سازماندهی می‌کنید.

باز هم، یک موعظه خوب خودش را به یاد می‌آورد. و به همین دلیل است که در جلسه قبل شما را تشویق کردم که یک نسخه خطی کلمه به کلمه بنویسید، حداقل وقتی که شروع به موعظه این روایت‌ها کردید و حتی در چند مقطع در طول خدمت موعظه خود، به عقب برگردید و این کار را انجام دهید زیرا نوشتن یک روش تفکر است. ثانیاً، مطالب خود را درونی کنید.

من هیچ وقت کسی را تشویق نمی‌کنم که سعی کند یک متن موعظه را حفظ کند. اگر بتوانید این کار را انجام دهید، خب، عالی است. اما می‌دانم که خودم هرگز نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

و مطمئن نیستم که حتی اگر می‌توانستم، مفید باشد، چون کلمات به طور طبیعی یا محاوره‌ای بیان نمی‌شوند. و این بخشی از داستان سرایی است. شما می‌خواهید محاوره‌ای باشید.

پس بارها و بارها و بارها و بارها آن را مرور کنید. ضمناً، این کلمه، معنی کلمه تفکر است که هم در یوشع ۱:۸ و هم در مزمو ۱:۲ آمده است، مثل این است که شما چیزی را بارها و بارها و بارها می‌خوانید. سوم، از طریق نسخه خطی خود دعا کنید.

بخش‌های اصلی موعظه‌تان را به درخواست‌های دعا تبدیل کنید و از خدا بخواهید که به شما کمک کند تا هر بخش را به روشنی بیان کنید، و در صورت لزوم، به شما کمک کند تا چیزی متفاوت از آنچه می‌گویید، بگویید. اگر به نظر نمی‌رسد که دوباره با هم جور در بیایند، هیچ جایگزینی برای دعا وجود ندارد، و تمام مطالعات دنیا نمی‌تواند کمبود دعا را جبران کند. بنابراین در هر مرحله از این فرآیند دعا کنید و در طول متن موعظه‌تان دعا کنید.

در نهایت، ارائه خود را تمرین کنید. نسخه خطی خود را با خود به یک مرکز عبادت خالی ببرید، جایی که موعظه خواهید کرد، یا حتی اگر این کار را در اتاقی در خانه خود، در اتاق خواب خود تمرین می‌کنید، با خواندن یک بخش شروع کنید، سپس می‌توانید آن نسخه خطی را کنار بگذارید و یا بدون یادداشت یا فقط با طرح کلی مختصر خود، روی ارائه آن بخش بدون آن کار کنید. و اگر اشتباه کردید، همیشه می‌توانید به آن نسخه خطی مراجعه کنید و بفهمید چه چیزی را از دست داده‌اید.

و هر چه به روز ایراد خطبه نزدیک‌تر می‌شوید، که برای بسیاری از شما یکشنبه خواهد بود، کل خطبه را بدون یادداشت برداری مرور کنید. حال، چیزی که ممکن است متوجه شوید این است که اگر در یک بخش خاص، دچار مشکل شدید، ممکن است لازم باشد روی یک بخش انتقالی کار کنید یا بخشی را که روان نیست، اصلاح کنید. این همچنین جای خوبی برای گفتن چیزی در مورد انتقال‌ها است.

آنها به اندازه ورنشان ارزش طلا دارند، و ما باید به شنوندگان خود کمک کنیم تا از این ایده به آن ایده یا از این بخش از روایت به آن بخش از روایت تغییر جهت دهند. و چالش ما این است که پس از ساعت‌ها مطالعه، آنقدر با آن آشنا هستیم که فراموش می‌کنیم داریم برای افرادی موعظه می‌کنیم که متن را به خوبی ما نمی‌دانند، فقط به خاطر تمام وقتی که صرف کرده‌ایم. بنابراین باید به آنها کمک کنیم تا راهنمایی شوند، و انتقال‌ها مهم هستند.

اگر تصمیم دارید بدون یادداشت موعظه کنید، توصیه می‌کنم همیشه ایده اصلی متن خود را در بالای صفحه‌ای از کتاب مقدس که قرار است در آن موعظه کنید، بنویسید. حتی می‌توانید یادداشت‌های یک کلمه‌ای را در حاشیه به عنوان محرک بنویسید، و من این کار را خواهم کرد. گاهی اوقات حتی طرح کلی‌ام را می‌دانید، در کتاب مقدس نوشته‌ام تا دوباره بتوانم ببینم به کجا می‌روم.

اگر قرار باشد در مورد یک کلمه صحبت کنم، ممکن است زیر آن خط بکشم یا دورش دایره بکشم. اگر قرار باشد از یک تصویر استفاده کنم، فقط از یک ماشه تک کلمه‌ای استفاده می‌کنم. اینجا جایی است که باید مراقب باشید، زیرا وسوسه این است که کتاب مقدس خود را بردارید و در حاشیه سعی کنید نسخه خطی خطبه خود را تکثیر کنید و آن را محکم‌تر از یک سوسیس آلمانی بسته‌بندی کنید.

و اگر این کار را انجام دهید، گیج‌کننده‌تر خواهد شد. بنابراین، باز هم، این روش جواب می‌دهد، چه از روی کتاب مقدس و کتاب موعظه کنید و چه از متن روی آی‌پد یا تبلت خود استفاده کنید، می‌توانید همین کار را انجام دهید. باز هم، لازم نیست بدون یادداشت موعظه کنید، اما من می‌گویم یا بدون یادداشت موعظه کنید یا یادداشت‌های حداقلی داشته باشید، و این به شما آزادی بیشتری می‌دهد.

باز هم، اگر این کار را انجام دهید، از میزان حفظ و به خاطر سپردن مطالب شگفت‌زده خواهید شد. موضوع دیگری که هنوز در مورد آن صحبت نکرده‌ایم، موعظه‌های روایی اول شخص است. و در این حالت، شما به عنوان یکی از شخصیت‌های روایت، متن را موعظه می‌کنید که می‌تواند مؤثر باشد.

شاید بعضی‌ها فکر کنند که این کمی مصنوعی است، اما چیزی که من وقتی این کار را انجام دادم متوجه شدم این است که واقعاً وارد حالت قصه‌گویی می‌شوم. ضمناً، حتی اگر هرگز موعظه اول شخص نکنید، شاید کتاب روت را موعظه کنید، و من قبلاً این کار را به عنوان یکی از بزرگان شهر بیت لحم انجام داده‌ام. اما حتی اگر این کار را نکنید، اگر به این روش تمرین کنید، چیزی در آن وجود دارد که شما را وارد حالت قصه‌گویی می‌کند.

و بعد می‌توانید وقتی برگشتید از آن استفاده کنید و مثل همیشه با ضمیر سوم شخص موعظه کنید. اگر به موعظه روایت‌های اول شخص علاقه دارید، کتابی به نام «همه چیز در نحوه بیان شماست» نوشته توری رابینسون و هادون رابینسون را پیشنهاد می‌کنم. توری پسر هادون خواهد بود و آنها در مورد نحوه موعظه روایت اول شخص صحبت می‌کنند و ایده‌هایی به شما می‌دهند.

در واقع، فکر می‌کنم آنها از نسخه خطی خطبه من در مورد کتاب روت در آن جلد استفاده کردند. و بنابراین، بله، من برخی از این کارها را انجام داده‌ام، اما آنها را به ندرت انجام می‌دهم. ضمناً، اگر این کار را انجام دهید یکی از سؤالات این است که آیا باید نوعی لباس بپوشید؟ و مطمئن نیستم، می‌دانید، از نظر الهیاتی، حدس می‌زنم، شما هم ارمیا و هم حزقیال را داشتید که از لباس و وسایل صحنه استفاده می‌کردند.

بنابراین حدس می‌زنم هیچ دلیل الهیاتی برای اجتناب از آنها وجود ندارد. اما فکر می‌کنم سوال عملی این است که آیا استفاده از لباس یا وسیله‌ای برای اجرای این خطبه به نفع من خواهد بود یا به ضرر من؟ و من معمولاً از آنها اجتناب می‌کنم. خب، این کم‌لطفی است.

من هرگز هنگام موعظه روایت اول شخص از لباس مبدل استفاده نکرده‌ام. و فکر می‌کنم بخشی از آن، یا بخش بزرگی از آن، این است که ممکن است این حس را القا کند که من به جای موعظه کردن، دارم عمل می‌کنم. و من هنوز هم می‌خواهم موضع یک واعظ را اتخاذ کنم.

حالا، من دیگران را می‌شناسم که روایت‌های اول شخص انجام داده‌اند، و از لباس‌های مخصوص استفاده کرده‌اند، و دیگران گزارش داده‌اند که این روش مؤثر بوده است. بنابراین این چیزی است که شما باید در مورد آن تصمیم بگیرید. فکر می‌کنم، تا جایی که به وسایل صحنه مربوط می‌شود، احتمالاً هرچه کمتر، بهتر.

اما می‌دانید چیست؟ گاهی اوقات، وقتی موعظه می‌کنید، داشتن یک وسیله می‌تواند مفید باشد. وقتی من خروج یا داوران فصل سوم، آیات ۱۲ تا ۳۰، داستان ایهود را موعظه کرده‌ام و در مورد آن مانند خنجر در مقابل شمشیر صحبت کرده‌ام. گاهی اوقات نمونه‌هایی از آن را آورده‌ام.

من از شمشیر استفاده کرده‌ام. یاد می‌آید که در خروج ۱۷ موعظه می‌کردم و درباره پرچم نبرد صحبت می‌کردم. می‌دانید، خداوند پرچم من است.

و بنابراین من یکی درست کردم. یک چوب برداشتم، یک پرچم روی آن گذاشتم و گفتم که این یک استاندارد است. و در مورد آن صحبت کردم، و ساده بود، اما فکر می‌کنم مؤثر بود.

این به مردم کمک می‌کرد تا بفهمند چه اتفاقی دارد می‌افتد. بنابراین شاید یک شمشیر، استخوان فک یک حیوان، یک طومار، یک تکه سفال شکسته می‌توانست به روایت روایت کمک کند. با این حال، باز هم وسایل صحنه تمایل دارند زندگی مستقل خود را داشته باشند.

پس خیلی مراقب باش که مردم این را به خاطر نسیپارند. آنها اصلاً نمی‌دانند که شما در مورد چه چیزی موعظه کرده‌اید. اما خدای من، آنها مطمئناً آن نکته‌ی جالب را به خاطر دارند.

نکته دیگری که باید در مورد آن فکر کنید، سکوی صحنه و جایگاهی است که از آن موعظه می‌کنید. به طور کلی، فکر می‌کنم وقتی روایتی از عهد عتیق را موعظه می‌کنید، داشتن کمی فضای بیشتر مفید است. اغلب قصه‌گوها کمی جابجا می‌شوند، اما لازم نیست این فضا بزرگ باشد.

فقط باید عاری از هرگونه شلوغی و بی‌نظمی باشد. یکی از مشکلات در برخی محیط‌ها، وجود منبر است. من از آنچه منبرها نماد آن هستند، یعنی موعظه کلام خدا، قدردانی می‌کنم، اما احساس نمی‌کنم که مجبور به داشتن منبر باشم زیرا در کتاب مقدس به آنها اشاره نشده است.

و من زمانی را به یاد دارم که واعظی به نام ری استیدمن در کلیسایی که من در آن کشیش بودم، موعظه می‌کرد و قبل از خطبه‌اش، از پشت منبر پایین می‌آمد و جلوی آن می‌ایستاد. و او در مورد پنهان شدن پشت چیزی که چارلز در اسپورجن آن را قلعه ترسوها نامیده بود، شوخی می‌کرد.

راستش را بخواهید، در طول این سال‌ها، شاهد بوده‌ام که واعظان با بلند شدن از پشت منبر، ارتباطات خود را بهبود می‌بخشند. همانطور که دان سانوکیان، معلم بزرگ واعظان، به شاگردانش می‌گوید، واقعاً هیچ مزیت ارتباطی در ایستادن پشت یک جایگاه مخصوص سخنرانی وجود ندارد. بنابراین اگر منبر یک وسیله‌ی ثابت در محیط عبادت شماسست، اشکالی ندارد.

اما شاید بفهمید که چگونه می‌توانید گاهی اوقات، هنگام موعظه یک روایت، از پشت آن فاصله بگیرید. باز هم، موعظه کردن به معنای بازیگری نیست، اما من معتقدم که حرکت از یک نقطه به نقطه دیگر می‌تواند مفید باشد. من همیشه به دانشجویان موعظه می‌گویم، پس مدام عقب و جلو نروید.

و سپس به عقب حرکت کنید، و سپس B به نقطه A صحبت کردن در حین حرکت اشکالی ندارد، اما از نقطه و دوباره برگردید. می‌توانید در حین حرکت صحبت کنید، اما وقتی به آنجا رسیدید، در جای C شاید به نقطه

خود بمانید. قدم زدن به جلو و عقب در حین موعظه از نظر بصری حواس پرتی ایجاد می کند، مگر اینکه در روایتی باشید که شخصیت در حال قدم زدن به جلو و عقب باشد یا جایی که به نظر می رسد این روش مناسبی برای بیان تفکر آنها از طریق یک موضوع باشد، مثلاً مثلاً داوود در قصرش یا چیزی شبیه به آن.

اما من شما را تشویق می کنم، همانطور که در مورد صحنه یا منطقه ای که در آن موعظه می کنید فکر می کنید اگر قرار است نقل مکان کنید، چند نقطه مشخص داشته باشید. شاید اگر در کتاب روت هستی، اینجا یک نقطه برای، خب، بیایید اینطور بگوییم: اگر به من نگاه می کنید و به نقشه نگاه می کنید، موآب اینجا خواهد بود، و اسرائیل اینجا خواهد بود. بنابراین شاید وقتی در مورد موآب صحبت می کنم، به آنجا نقل مکان می کنم، به اینجا نقل مکان می کنم.

وقتی درباره اسرائیل صحبت می کنم، در این مکان یا در اول سموئیل ۱۵ ایستاده ام. اگر گفتگوی بین سموئیل و شائول داشته باشیم، شاید در یک مکان، این پادشاه شائول خواهد بود. این پیامبر، سموئیل، خواهد بود.

حالا، چیزی که باید مطمئن شوید این است که آنها را با هم قاطی نکنید. و هر بار که من اینها را موعظه می کنم، نامهایشان را قاطی می کنم. این یکی از مشکلات است.

بنابراین اگر نقاطی اضافه کنید، می تواند مشکل دیگری ایجاد کند. اما من فکر می کنم که این می تواند مؤثر باشد. ممکن است افراد متوجه نشوند که شما چه کاری انجام می دهید، اما از نظر بصری، این کار در واقع ارتباط شما را تقویت می کند.

بنابراین همانطور که به موعظه ادامه می دهید، بله، سخنان خود را از یک نقطه ثابت بیان کنید. از حرکات استفاده کنید. منظورم این است که می توانید با بدن خود کارهای زیادی انجام دهید.

می توانید تغییر جهت دهید، اما در آن مکان خاص ثابت بمانید. وقتی در مورد ارائه موعظه صحبت می کنیم، موضوع دیگری که واقعاً مهم است نحوه استفاده از صدای شماست. و این در مورد هر بخشی از کتاب مقدس که موعظه می کنید صدق می کند.

اما فکر می کنم این موضوع به ویژه هنگام انتقال یک روایت مهم است، زیرا شما یک قصه گو هستید. و یکی از کارهایی که قصه گویان خوب انجام می دهند این است که از تنوع صوتی خوبی استفاده می کنند. این به معنای تغییر لحن شماست.

بعضی وقتها باید صدایتان را آرام تر کنید و بعضی وقتها هم باید صدایتان را بلندتر کنید، درست مثل من بعضی وقتها باید صدا را بلند کنید، اما بعضی وقتها هم ممکن است لازم باشد آرام تر باشد. ضمناً، وقتی آرام تر صحبت می کنید، باید صدایتان را هم به گوش دیگران برسانید.

صدایتان را به سمت کسی که در ردیف آخر نشسته است، بگیرید. و همچنین سرعت صحبت کردنتان را گاهی اوقات قرار است از چیزی عبور کنید و سریع تر آن را بگویید، اما در این صورت ممکن است لازم باشد سرعت صحبت کردنتان را کم کنید.

لازم نیست همیشه خیلی واضح باشد. از ترکیبی از این عناصر استفاده کنید، هم زیر و بمی صدا، که می تواند بالاتر یا پایین تر باشد، هم بلندی صدا، که می تواند بلندتر یا آهسته تر باشد، و هم سرعت صدا، که می تواند تند یا کندتر باشد. از ترکیبی از این موارد برای انتقال احساس شخصیت استفاده کنید.

یا برخی از آن جملات کلیدی راوی را به خاطر بسپارید. می‌توانید آنها را تنظیم کنید. و شاید حتی لحظه‌ای مکث کنید.

ضمناً، یک مکث به جا و مناسب، ابزاری واقعاً قدرتمند در دست یا دهان یک سخنور ماهر است. پس از آن به خوبی استفاده کنید. ضمناً، قاعده کلی این است که آنقدرها هم که فکر می‌کنید، اغراق‌آمیز رفتار نکنید.

من این را در طول سال‌ها یاد گرفته‌ام. برای مثال، اگر از صدای بلند به صدای آرام تغییر دهید، ممکن است به نظرتان برسد که صدا از سطح نه به سطح دو کاهش می‌یابد. و بعد وقتی به آن گوش می‌دهید، می‌گویید: «وای، این فقط از شش به چهار است»

تفاوت خیلی بزرگی نیست. بنابراین می‌توانید کمی بیشتر ابراز وجود کنید. در مورد حرکاتتان هم همینطور است.

ممکن است احساس کنید که دارید اینجا ژست می‌گیرید. و بعد یک ویدیو تماشا می‌کنید، و همینجا هستید. بنابراین به طور کلی، می‌توانید کنتراست خود را کمی بیشتر اغراق کنید.

باز هم، وقتی داستان خود را بیان می‌کنید، شما را تشویق می‌کنم که از حرکات دست و صورت بزرگ استفاده کنید. ضمناً، این به واعظان کمک می‌کند تا از شر اضطراب خلاص شوند. لازم نیست مدام عقب و جلو بروید.

فقط از یک اشاره‌ی بزرگ استفاده کنید، و این کمک می‌کند. می‌دانید چیست؟ داستان‌سرایی واقعاً بیش از هر شکل دیگری از ارتباط، به اشاره نیاز دارد. با استفاده از داستانان، می‌توانید گندم را با چنگک به هوا پرتاب کنید، مانند بنی‌اسرائیل در خرمن‌کوبی.

می‌توانید زه کمان را بکشید و تیری پرتاب کنید. ضمناً، این رهاسازی خیلی خوبی نبود، اما باید آن را برای شنوندگان اغراق‌آمیز کنید. می‌توانید به اورشلیم یا به یک چاه یا به مزرعه بوعز اشاره کنید.

می‌توانید جلوی نور خورشید را از چشمانتان بگیرید. کارهای زیادی هست که می‌توانید در حین اجرای صحنه انجام دهید، اما این کار را به گونه‌ای انجام می‌دهید که به مخاطبان کمک کند آنچه را که در حال ساخت آن هستید، تجسم کند. باز هم، مطمئن شوید که اگر جایی دارید که اینجا اورشلیم است، اورشلیم را در همان نقطه نگه دارید.

شما اینجا به اورشلیم می‌روید، اینجا به اورشلیم، اینجا به اورشلیم، و بعد بعداً اینجا به اورشلیم می‌روید. شنوندگان شما نمی‌گویند، یک دقیقه صبر کنید، اورشلیم اینجا است. خب، ممکن است بگویند.

اما حتی اگر آنها متوجه اشتباه شما نشوند، فکر می‌کنم یک گسستگی ایجاد خواهد شد. ممکن است نتوانند دلیل آن را بفهمند، اما نوعی گسستگی وجود دارد. خب، به این دلیل است که شما برای اورشلیم به اینجا رفتید، در حالی که اورشلیم در واقع آنجاست.

بنابراین اینها نکات عملی هستند که باید به آنها فکر کنید. علاوه بر این، به یاد داشته باشید که جماعت شما همه چیز را برعکس می‌بینند. اگر در مورد نقشه صحبت می‌کنید، مثلاً اگر در مورد کسی که از اورشلیم سفر می‌کند صحبت می‌کنید، شاید در مورد اسارت موعظه می‌کنید، یکی از روایاتی که بعداً در پادشاهان آمده است، و قرار است در مورد افرادی که به اسارت می‌روند صحبت کنید، باید به یاد داشته باشید که انگار پشت نقشه ایستاده‌اید.

و اگر اینجا اورشلیم است، بابل هم اینجا است، اینطور نیست؟ پس کاملاً برعکس است. شما به نقشه نگاه نمی‌کنید. اگر به نقشه نگاه کنید و بگویید که آنها از اورشلیم به بابل می‌روند، این برای شما منطقی است، اما برای شنوندگان شما وارونه است.

بنابراین این چیزی است که باید در مورد آن فکر کنید. تماس چشمی بسیار مهم است. هادون رابینسون می‌گفت تقریباً بدون استثنا، حضار به سخنرانی که به آنها نگاه نمی‌کند، با دقت گوش نخواهند داد.

و لازم نیست به تک تک حضار، به همه شنوندگان نگاه کنید، اما باید به طور خاص به افراد نگاه کنید. هادون رابینسون یک بار به این نکته اشاره کرد که یکی از کارهایی که متوجه شدم انجام می‌دهم، این است که از بالای سر مردم نگاه می‌کنید. به بیرون نگاه می‌کنید، اما به چشمان آنها نگاه نمی‌کنید.

و این واقعاً مفید بود. بنابراین به چشمان یک شنونده نگاه کنید و سپس به شخص دیگری نگاه کنید و حرکت کنید. و باز هم، هدف صرفاً نگاه کردن به شنوندگان نیست، بلکه صحبت کردن با آنهاست.

و ما وقتی به چشمان افراد نگاه می‌کنیم، بهترین صحبت را می‌کنیم. خب، این درست است. داستان‌سرایی ممکن است مستلزم لحظاتی باشد که به بالای سر مخاطب خیره شوید، جایی که به نوعی به فضا نگاه می‌کنید.

منظورم این است که این نشان می‌دهد شما در حال فکر کردن هستید. و من حتی این کار را با یک اشاره انجام دادم. اما حتی اگر دست به سینه باشید یا هر کار دیگری که با اشاره انجام می‌دهید، اما با افرادتان صحبت می‌کنید، اما در مورد شخصیتی صحبت می‌کنید که به چیزی فکر می‌کند، اشکالی ندارد.

اما باز هم، این یک ژست استراتژیک است، اینطور نیست؟ این فقط تنبلی من نیست. و می‌دانید چیست؟ اشکالی ندارد. حتی داستان‌سراها هم گاهی اوقات برای جمع کردن فکشان به جایی دور نگاه می‌کنند.

اما بعدش باید برگردیم و درست توی چشم‌های شنوندگانمون نگاه کنیم. و دوباره، به زمان‌بندی توجه کنید. به مکث توجه کنید.

همانطور که یکی از سخنرانان گفت، زبان سکوت و زمان‌بندی می‌تواند قدرتمندتر از زبان کلامی باشد. مکث‌ها به شنوندگان شما فرصت می‌دهند تا مشارکت کنند، فکر کنند و داستان شما را پردازش کنند. بنابراین قبل از بیان یک جمله کلیدی در روایت خود، چند ثانیه سکوت را در نظر بگیرید.

این واقعاً توصیه خوبی است. من دوستی دارم که در برقراری ارتباط فوق‌العاده است. و او آنقدر روان صحبت می‌کند که، در یک مقطع، برخی از افراد در جماعتش که در ارتباط کلامی بسیار تیزبین بودند، فکر می‌کنم یکی از آنها این را به او آموخته بود، به او گفتند: «می‌دانی چیست؟ تو در ارتباطت به کمی خشونت بیشتر نیاز داری چون خیلی روان صحبت می‌کنی و هیچ مکثی وجود ندارد.»

و آنها گفتند، مثل راه رفتن روی زمین لغزنده است. هیچ کششی وجود ندارد. و من فکر کردم، "وای، من هرگز." به این فکر نکرده بودم.

اما این منطقی است. بعضی وقت‌ها متوجه می‌شوم که از چیزی که می‌گویم هیجان‌زده می‌شوم و فقط ادامه می‌دهم و ادامه می‌دهم و ادامه می‌دهم. و اگر توقف نکنید و مکث نکنید، برای مردم سخت است که با شما همراه شوند.

و وقتی مکث می‌کنید، به افراد این فرصت را می‌دهید که کمی نفس عمیق بکشند، کمی از آنچه گفته‌اید فاصله بگیرند. این مکث یا بر آنچه گفته‌اید تأکید می‌کند یا بر آنچه قرار است بگویید. باز هم، اینها نوعی تکنیک ارائه شفاهی هستند که می‌توانند با هر نوع ادبیاتی کار کنند.

اما داستان‌سرایی اهمیت ویژه‌ای دارد. مانند هدیه کریسمسی که از ایالتی به ایالت دیگر ارسال می‌کنید. آن داستان عهد عتیق که قصد دارید ارائه دهید باید به مقصد برسد، در غیر این صورت موعظه شکست خورده است.

بنابراین امیدوارم برخی از این ایده‌ها به شما کمک کنند تا به طور مؤثرتری ارتباط برقرار کنید، به طوری که وقتی مردم به یک روایت گوش می‌دهند، از داستان شگفت‌زده شوند. اما مهم‌تر از آن، پیام را دریافت کنند. در جلسه آخر، سعی خواهیم کرد آنچه را که در مورد آن صحبت کرده‌ایم، نشان دهیم و در واقع موعظه‌ای ایراد خواهیم کرد.

بنابراین تا آن زمان، به کار خود روی ارائه خطبه‌ای که در حال آماده‌سازی آن هستید، ادامه دهید.

من دکتر استیون دی. متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایی با موضوع موعظه روایت‌های عهد عتیق. این جلسه شماره نه است: ایراد خطبه